

مواضع اخیر سازمان چریکهای فدایی خلق: تهاجم گسترده رویزیونیسم علیه مارکسیسم - لنینیسم

مقدمه:

اجتناب ناپذیرمآنها و نتایج فاجعه آفرین آن است که در پی سرکشی و ادا مفاصل است. چرا که علیرغم اوضاع و احوال، سلطنت نظام بر ماست و این واقعیت است که جین روابط استثمارگرانه ای را تسخیر نموده است. سبب تداوم بحرانهای انقلابی جامعه ماست. این بحرانها نه تنها تاکنون فروکت نکرده، بلکه از یکسو

اوقظنا مه کنکره بال دربارهم محکوم نمودن جنگ امپریالیستی و تبدیل آن به انقلاب را اما میکند لیکن زمانی که بحران جهان امپریالیستی فرا می رسد و جنگ امپریالیستی آغاز میشود، او به آنجا موضع بینابینی گذشته و اپوزیونیسم بینابینی به منقلب رویزیونیسم کاملاً سقوط میکند. لنین در این باره می نویسد:

تندبادهای انقلاب در پیچ های تند تاریخی، در عرصه های گوناگون، تغییر و تحولات توفانی را بوجود می آورد. در دسترترین اوضاع متحول، جریانها و سازمانهای سیاسی نیز دستخوش دگرگونیهای گساره سیاسی می گردند. دگرگونیهایی که به شکل قطعی مشخص کننده حرکت واقعی و جهت طبقاتی آنان می باشد.

● پس از غلبه مشی جزئی بر سازمان چریکهای فدایی، این سازمان به موضعی سائنتریستی و بینابینی در غلغله، لکن موضع بینابینی میان مارکسیسم - لنینیسم و رویزیونیسم نمی توانست مدتی طولانی دوام آورد. مشی جزئی راه را برای اشاعه رویزیونیسم و غلبه آن در سازمان هموار نمود و گرایش نیرومند رویزیونیستی و در عین حال جهت دهنده موجود در سازمان، بر این زمینه مناسب و در شرایط اوج گیری مبارزه طبقاتی و ریزش گرایشهای ضد انقلاب بسوی آنجا موسیستما تیزه نمودن خود حرکت کرد.

اگر در شرایط عادی نیروهای با نسبت میان دوروندلی می گویند نظرات ناسخ و منسوخ بیولتاریا و بورژوازی را در اندیشه های خود جمع بندی مشترک برسانند، در مقطع بحرانی ناکزیر به ترک موضع بینابینی خویش می باشند. بحران جامعه و تحولات طبقاتی، آنان را بسوی انتخاب جایگاه واقعی طبقاتی نشان برتاب میکند. سمت و سوی طبقاتی نشان را بیش از هر زمان دیگر بحران می نماید و بدینجهت کماهی سیاسی - ایدئولوژیک به تعارض آشکار کشیده شده و سرانجام از یکدیگر اشاع می کنند. لنین در این خصوص نوشت:

بعلمت ما هیت بورژوازی هیت خاکمه و تلاشهای جنگی ناپذیر آن برای تازاری و سریم سیستم وابسته امپریالیسم و ارسوی دیکر بدلیل عدم ظرفیت این سیستم بوده برای ناسخ به بحرانها و حل آنها و نیز دوره جدیدی از بحرانهای خادامعادی - اجتماعی که کشورهای امپریالیستی را در کارگاه جوش کشیده به مراتب خادیرکننده و بطور قابل تکیه است تبدیل بنا بر طبقه های نده و خود نیز تحت تاثر آن سازمانها تعمیق گردیده اند.

راه جاری از انقلاب بیولتاریا وجود دارد و آتوت در لحظه یکدین انقلاب آغاز می گردد و خاشانه، با لرز، ناآرامی و با حین اعتماد فوق العاده ای نسبت به بورژوازی نخستین یکمهای خود را برسد دارد، در چنین لحظه ای اکثریت بینوایان "سوسال دمکراسی پارلمان نشینهای "سوسال دمکرات" و روزنامه ههای "سوسال دمکرات" که همه اینها اراکینهای اعمال نفوذی مردمند، به سوسال لیسم حیات ورزیده، راه ارتداد از سوسال لیسم را در پیش گرفته و به بورژوازی ملی "خوشگرویده" اند."

"همیشه در دوران چنین بحرانهایی است که گروهبندی حزبی نیروهای اجتماعی برای سالیها زیبا دوحتی برای دهه ها سال معین میشود. مثلاً در آلمان نمونه چنین بحرانهایی جنگهای سال ۱۸۶۶ و ۱۸۷۰ و در روسیه حوادث سال ۱۹۰۵ بود. بدون مراجعه به حوادث سال ۱۹۰۵ نمیتوان به ماهیت احزاب سیاسی کشورهایی پرداخت و نمیتوان برای خود روشن نمود که فلان تپایمان حزب در روسیه نماینده کدامیک از طبقات است."

کفمنی است که هر چه پس از فاجعه و در بسیاری از مناطق، به همین حالت بورژوازی و بیولتاریا و سایر رهبری جنین و سوهم بوده است نسبت به این رهبری تا هدف نیستی انقلابی سوسال، اما اولاً این وضعیت در همه جا یکسان نبوده و جسمی خورد و یکس مبارزات دهه های و خلفها هر روز اوج گیری گرفت و تا سنا بوده تحت فشار نظام فزاینده برای زندگی و با اردت دادن تدریجی نوهمان، هر روز پس از این مبارزه روی می آورند و از نیرو و جنس انقلابی در بناد و خود با صف بندی جدید و تعمیق بسیر در مسیر انقلابی سوسال، فرا ریزش است. بنده بحران انقلابی اوج گیری مبارزه طبقاتی، بنظر احوال ناپذیری از یکسو است بنده مآنها و نتایج فاجعه خاکمه گردیده و آنها را بحان یکدمگرمی اندازد و ارسوی دیکر با یکدیگر در کفرهای مبارز جنبش خاکمه و امپریالیسم آمریکا نمود، سعی بنظر خلاصه

خلاصه اینکه در شرایط تحولات اجتماعی، در دستر و بحیوچه مبارزه طبقاتی و در زمانی که تحقق آرمان بیولتاریا خاشانه برپای می آید، آن نیروهای که دارای گرایشات اپوزیونیستی و رویزیونیستی نیرومندی می باشند، دل به گرسنه های بورژوازی سیرده، از انقلاب هراسنا، به بیولتاریا پشت کرده و بطور کامل به اردوی ضد انقلاب میگریند در این مقطع حزب آخرفکننده بسوسال و راه قطعی انتخاب می گردد.

در سطح جامعه بحران زده، هنگامیکه میسر رده طبقاتی اوج گیری می یابد و رویزیونیسم انقلاب می کند و بدین ترتیب نظم کپین را دستخوش لرز و عدم ثبات می نماید، آن نیروهای که اپوزیونیسم رسته دار و نیرومندی در آنها نفوذ کرده، سوخت افشا ده، جراس خود را به روشنی عیان ساخته و میگویند تا بورژوازی را از تعارض مبارزه طبقاتی رکز و نده ها و ضربت انقلاب برها بند. در بحیوچه جنین تلاشی است که اپوزیونیسم تمام بسا می کند و تا حد رویزیونیسم آشکار رشمی یابد.

کاشکی که بسوسال گوش میگرداند بسین مارکسیسم و اپوزیونیسم بیلی بزند، در ۱۹۰۹ کتاب "راه رسیدن به قدرت" را منتشر می کند و در آن آغاز عصر انقلاب در عرصه جهانی را اعلام می نماید و همه را به آماج دگی برای شرکت در انقلاب فرا میخواند، بنده

بحرانهای انقلابی جامعه که در منظمی از حرکت خود طومار رژیم سلطنتی را در هم میخورد، بعنوان نتیجه

پرچم مبارزه ایدئولوژیک را برافراشته تر سازیم

بحران در "یا شین" سبب تکاف در "یا لالا" می شود. بدین ترتیب مجموعه عوامل فوق ناگون مانع تثبیت هیئت حاکمه گشته و این عدم تثبیت همچنان ادامه خواهد یافت.

بنابراین بوضوح دیده می شود که انعکاس حدت بحران انقلابی و مبارزه طبقاتی است که بصورت تشدیدتفاذهای جناحهای هیئت حاکمه خود را بصورت بیشتر نشان داده و این جناحها را علیرغم وحدت نظری - شان بر اساسی ترین مسائل، یعنی بازسازی و ترمیم سیستم سرمایه داری وابسته امپریالیسم؛ معادله وضعیت با انقلاب و تداوم آن و سرکوب جنبش نوهای، بهرودرویشی و مبارزه آشکارا بکدیگر کشانده است. مبارزه ای که در جهت دفاع از منافع توده ها و تداوم انقلاب ویا برسر قدرت با عدم ضدیت با امپریالیسم، بلکه اساسا برای بدست آوردن سهم بیشتر از نتایج استثمار رولت کارگران و زحمتکشان کسب موضع مسلط در هیئت حاکمه، خونگی برنا مه های اقتصادی - سیاسی نحوه برخورد به بحرانها و حل آنها سرانجام میدان عملی که هر کدام از این جناحها در چهارچوب نظام وابسته برای ما نورمیان امپریالیستها می خواهند، تنها رزمی یابد.

مجموعه تغییر و تحولات فوق، ادامه ورشد مبارزه طبقاتی، تشدیدتفاذهای و منازعات درونی قدرت سیاسی، زیگراگها و تغییرات تاکتیکی ضد انقلاب از یکسو و ماهیت طبقاتی خرده بورژوازی و اپورتونسم حاکم برمی برخی از نیروهای چپ آزوسی دنگسر، برخی از این نیروها را متزلزل ساخته و در اینجا رهبری حاکم بر سازمان چریکهای فدائی خلق را سوزی سازش طبقاتی و روپوزیونسم کشانده است.

پس از غلبه مئی جرتی بر سازمان چریکهای فدائی این سازمان به موضعی سائرتستی و بیگانه بینی در - غلبتید، لیکن موضع بیگانه بینی میان ما رکیسم - لنینیم و روپوزیونسم نمی توانست مدتی طولانی دوام آورد (۱) مئی جرتی راه را برای انا عسسه روپوزیونسم و غلبه آن در سازمان هموار نمود و گرایش نیرومند روپوزیونستی و در عین حال جهت دهنده موجود در سازمان بر این زمینه مناسب و در شرایط و ج - گیری مبارزه طبقاتی، و زیگراگهای ضد انقلاب، بسوی انسجام سیستما نیزه نمودن خود حرکت کرد.

طرح شعار "نبرد با دیکتاتوری شاه" و سپس شعار "حاکمیت خلق" دفاع از دولت بازرگان و اعلامیه مربوط به کردستان در هنگام حمله رژیم به خلق کرد همه و همه حکایت از تعمیق گرایش روپوزیونستی در درون سازمان چریکهای فدائی میکرد و در عین حال رنگ خطری بود که در سطح جنبش بصاد آمده بود.

این گرایش پس از واقع سازی در امپریالیسم آمریکا فوق العاده تشدید شد و خطر تکامل آن بمثابه یک جریان روپوزیونستی جهت دهنده حرکت سازمان آشکار گردید، دفاع کامل از نیروی بمثابه یک کشور سوسیالیستی، "طرح" اردوگاه سوسیالیسم، "مکسوت کدائس" انتقادات پیمین خود از روپوزیونسم خروشجفی

(۱) - مافیلانولات درونی سازمان چریکهای فدائی خلق و حریاسات سیاسی - ایدئولوژیک مختلف موجود در این سازمان را در جروه "جنبش سون کمونیستی و سازمان چریکهای فدائی خلق" تحلیل کرده بودیم. رونداهای کنونی این سازمان تا طریمرصحت تحلیل گذشته ما می یابد.

و تا شیدسبات سوسیا ل امپریالیستی آن مانند کودنای ارتجاعی ذرافنا نشان بمثابه "فدائی انقلابی" و اردگردن "حزب نو" "مرتدر جنبش کمونیستی، ارائه تکرشی روپوزیونستی در خصوص اساسی ترین مسائل مربوط به انقلاب، قدرت سیاسی، هیئت حاکمه، خرده بورژوازی، سیاست انتخابی، جنبش خلق کرد، جنبش مقاومت دانشجویان، همه و همه حلقه های یک زنجیر و ایدئوسی نموده ای برصنعتکامل روپوزیونستی سازمان چریکهای فدائی بود (۲). انتشار کار "۵۹" اکنون نشان میدهد که آن گرایش نیرومند و شدت یافته روپوزیونستی، خود را انسجام بخشیده، تثبیت نموده و در مبارزه مفلوات ما رکیستی دولت و مبارزه طبقاتی به تحدید نظر دست زده است. این جریان روپوزیونستی که در سازمان در موضع مسلط قرار

بورژوازی حاکم و تبلیغات گسترده و غلو آمیز به حمله نظامی امپریالیسم آمریکا بصنظر رایج از زمینه ذهنی مناسب جهت توسعه نفوذ سوسیا ل امپریالیسم نو روی (۴). اکنون جنبش سیاسی ارتجاعی رهبری سازمان چریکهای فدائی خلق در پیش گرفته شده است و "کار ۵۹" بیابکار آشکار و صریح جنبش سیاسی است.

چگونه روپوزیونستها قدرت سیاسی حاکم را مداحی میکنند؟

"مسئله اساسی هر انقلاب موضوع قدرت حاکمه در کشور است، بدون توضیح این مسئله نمیتوان از هیچگونه شرکت آشکارا در انقلاب و بطریق اولی از رهبری بر آن صحبت کرد". (لینن، قدرت دوگانه) روپوزیونستها همواره می کوشند مسئله اساسی انقلاب را بسود بورژوازی و بزبان پرولتاریا حل

● انتشار کار ۵۹ اکنون نشان میدهد که آن گرایش نیرومند و شدت یافته روپوزیونستی، خود را انسجام بخشیده، تثبیت نموده و در مبارزه مفلوات ما رکیستی دولت و مبارزه طبقاتی به تحدید نظر دست زده است. این جریان روپوزیونستی که در سازمان در موضع مسلط قرار دارد، تنها علیه جریان ما رکیستی درون سازمان تعرض نموده بلکه در عرصه اجتماع نیز به آنها حمله علیه ما رکیسم - لنینیم پرداخته است. این جریان روپوزیونستی به بورژوازی خدمت میکند و پرولتاریا را به سازش با آن میکشاند.

کنند و بدین ترتیب از فرورختن قدرت سیاسی حاکم و انجام انقلاب اجتماعی جلوگیری نمایند. روپوزیون - نسبتها قدرت سیاسی فذخلقی را رنگ آمیزی کرده و آن را نه محصول تفادهای آشتی ناپذیر طبقاتی بلکه محصول آشتی طبقاتی قلمداد می کنند و دولت های ارتجاعی را دولت های مافوق طبقاتی و نامسو د ساخته و "وجه" ملی و فدا امپریالیست به آنها میبخشند هدف روپوزیونسم سپردن قدرت یا تحکیم حاکمیت بورژوازی و مانعت از کسب قدرت توسط پرولتاریاست. روپوزیونسم، آنگاه با رلمانا ریم، پذیرش قوانین بورژوازی، صلح با بورژوازی و نقی انقلاب را تبلیغ میکند و علیرغم ثورسها و بظاهریقت، مضمون واحدی را که همانا سازش طبقاتی است، انا ع میدهد. بقول لنین - مضمون اپورتونسم و روپوزیونسم عمارت است از:

"همکاری طبقات، استنگاف از دیکتاتوری پرولتاریا، استنگاف از عملیات انقلابی، شناسائی بدون قید و شرط قوانین بورژوازی، بی اعتمادی نسبت به پرولتاریا و اعتماد به

(۴) - بدون شک با توسعه مبارزه طبقاتی و ملی ویا توجه به عدم تثبیت هیئت حاکمه کنونی داخلت نظامی و کودتا از جانب امپریالیسم آمریکا در ایران منتفی نیست، لیکن در شرایط کنونی جامعه ویا توجه به مجموعه شرایط عینی و ذهنی موجود حالت مستقیم امپریالیسم آمریکا بصنظر میرسد و هر آینه آمریکا به چنین اقدامات و زکارهای دست زدن، توده های میلیونی خلق، ویتنام دگرگونی برپا خواهد کرد، اما روپوزیونستها ی مرتد حزب توده همچونما با هیئت حاکمه برای فرو نشاندن مبارزه طبقاتی توده ها و "فدا امپریالیست" نشان دادن رژیم حاکم، امکان آنها هم مستقیم امپریالیسم آمریکا را در حال حاضر بزرگتر از آنچه هست می نما یانند.

دارنده تنها علیه جریان ما رکیستی درون سازمان تعرض نموده، بلکه در عرصه اجتماع نیز به آنها حمله ما رکیسم - لنینیم پرداخته است. این جریان روپوزیونستی به بورژوازی خدمت میکند و پرولتاریا را به سازش با آن می کشاند. این جریان روپوزیونستی به سوسیا لیسم علمی حمله کرده و دفاع از سوسیا ل - امپریالیسم روسیه بلند شده است (۳).

میدانیم که هر اس از انقلاب توده ها و خدمت و مداحی بورژوازی از علائم مشخصه روپوزیونسم است. سیاستی که روپوزیونستها ی خروشجفی - برژنغی و بتبع آنها روپوزیونستها ی "حزب نو" در رابطه با انقلاب و فدا انقلاب در ایران در پیش گرفتند عبارت بود از گوش برای تثبیت هیئت حاکمه فذخلقی کنونی جلوگیری از اوگیری انقلاب توده ها، حمله آشکار علیه کمونیستها ی راستین، کارگران، زحمتکشان و خلقها، گوش جهت سازش کشاندن طبقه کارگر با

(۲) - سازمان ما قبلا سیرتکاملی حرکت روپوزیو - نیستی سازمان چریکهای فدائی را تعقیب نموده و طی مقالاتی چند مواقع روپوزیونستی این سازمان را مورد انتقاد قرار داده بود: "اروز دفاع ژومکینا نه فردا...؟!"; "بیکار (۴۱)", "سازمان چریکهای فدائی خلق و مسئله قدرت سیاسی حاکم" (ضمیمه بیکار (۴۷)، "سیاست انتخابی سازمان چریکهای فدائی خلق: جلوه ای از انحراف روپوزیونستی" (ضمیمه بیکار (۴۸) و (۴۹)، "توطئه اشغال دانشگاهها و مواقع سازمانهای سیاسی (سازمان معاهدین خلق و سازمان چریکهای فدائی خلق)" (ضمیمه بیکار (۵۲).

(۳) - بی سبب نیست که حزب توده نشان در ارتگان ضد انقلابی خود بنا ریح ۴ خرداد ۵۹ صحبت از "تغییری مثبت و امیدبخش در موضع سازمان چریکهای فدائی خلق" میکند.

نتیجنا انقلابی نمی با ندیا بدیدکه این اختلاف ، برخاسته از کدام منافع طبقاتی و در جهت کدام هدف طبقاتی قرار دارد .

سازمان چریکهای فدائی خلق در تحلیل خود ، حکومت را "فدا میریالیست" و نمودها خنه ، طبقه سرمایه داران را استوار نموده و در عین حال و سناکزیبر این طبقه را "فدا میریالیست" ارزیابی کرده و به این خاطر حرکت امیریا لیسم را در درون ایران به پس بست رسیده جلوه میدهد . بنظر رهبری سازمان چریکهای فقط امیریا لیسم آمریکا در خارج از مرزها و عنا صرمزدوری چند در داخل هستند که در پی سرکوب جنبش خلق میباشند بنابراین جریان طبقه سرمایه داران ایران و دولت طبقاتی اودری سرکوب زحمتکشان نیستند ، آنان "مظلوما نی" مینباشند که با یافته تر و ریزیونیستهای همان دیدگاهها که بصورت دقیقتر و تنگنا مل با یافته تر

کردن جنبش انقلابی دمکراتیک - فدا میریالیستی توده های تحت تسلط سرکوب کرده و یکا رمی گیرد ، با تمام امکانات مادی و معنوی و اعمال فشار همه جانبه بر رگان و زحمتکشان از سرمایه داران دفاع میکند ، با سرکوب دهقانان و جلوگیری از مساعده اراضی از زمینداران بزرگ و خا نهائی مترجع حمایت کرده و آنها را بر علیه دهقانان مسلح میکند ، خلقهای دلاور کرد ، شکرمن ، عرب ، ... و را وحشا نه سرکوب کرده و با جنگ افزا رهای ساخت امیریا لیستها بخاک و خون می کشد و حتی کودکان نیز آتش کینه و درامان نمی مانند ، بر علیه توده های ستمدیده که برای بدست آوردن ابتدائی ترین خواست خود بیبا خاسته اند فرمان "جهاد" میدهد (فرمانی که بر علیه شاه خا شن نیز نیندا ده بود) ، ... و ... آبا همه اینها به معنی وحدت نظراساسی هیئت حاکمه با امیریا لیستها و از جمله

بورژوازی" ، (ا بورژوازی و ورژوازیستگسی انتزاعی سونا ل دوم)

رویزیونیسم خواهان انقلاب نیست ، روژیو- نیسم معتقد است که از راه صلح و سازش تخفیف مبارزه طبقاتی و کسب آزادی هائی از نظام حاکم میتوان مردم را به دفاع کم و بیش بهبود یافته رهنمون ساخت و امروز سازمان چریکهای فدائی در تحت حاکمیت بورژوازی ، صحبت از "ملح عادلانه" میکند و هیئت حاکمه را "فدا میریالیست" و امیریا لیسم را "تسلط هیئت حاکمه" (۵) قلمداد میکند و به حمایت آشکار از قدرت سیاسی حاکم بر می خیزد .

چگونه سازمان چریکهای فدایی از بورژوازی حمایت میکند؟

جریان راست حاکم بر سازمان چریکهای فدائی در مداهجی از قدرت سیاسی موجود می نویسد :

"امیریا لیسم آمریکا با تکیه بر طبقه سرمایه دار ایران و یکمک ابادی خود و شبکه های جاسوسی "دربی تقویت" روحیه با زمانگان رژیم سابق طبقه سرمایه دار ایران ، زمینداران بزرگ و فرماندهان آمریکائی و ارتشی و هزاران ساواکی میباشد ."

ولی سبب دروغی با به امیریا لیسم که همان طبقه سرمایه دار راست می نویسد :

"امیریا لیسم آمریکا ... به این نتیجه رسیده است که تنها با سرکوبی حکومت کنونی و روی کار آوردن عناصری مثل ، بختیار روستی و امثالهم و با بقدرت رساندن فرماندهان نظامی میتوانند سیاستهای خود را در ایران دنبال کنند و هدف خود را که به ننگت کشاندن و سرکوب جنبش خلق مسا است به پیش ببرد ، امروز کلا شکار راست که تلاش امیریا لیسم آمریکا برای تحمیل سبک سیاست معین توسط مهره های خود در درون حاکمیت یا ننگت رو بر آورده است ، از اینرو در شرایط کنونی جهت گیری عمده امیریا لیسم اعمال فشار هائی از نیروی است" : (کار ۵۹ صفحه ۲ - تا کید از ما است)

ببینیم آیا این نظر واقعیت دارد؟

هنگامیکه هیئت حاکمه با تمام قوا و از همان روز اول برای بازسازی و ترمیم سیستم سرمایه داری و بسته به امیریا لیسم می گویند ، بدون تردید از تمام شوه ها و ابزارها منجمله اعتقادات مذهبی توده ها برای ترمیم ماشین دولتی و بنویزه رگان سرکوب تا مغز استخوان وابسته آن یعنی ارتش استفاده میکند ، همه نیروی خویش را برای سرکوب و منلاشی

(۵) - منظورمانفی وجود هرگونه تضاد میان هیئت حاکمه و بخصوص جناحی از آن با امیریا لیسم آمریکا نیست ، تضادی که واقعیت هم دارد ، بلکه منظورمانفی خصمیت مترقیانه و فدا میریالیستی این تضاد و عملکرد آن در چارچوب فدا انقلاب جها نی است .

● بنظر رهبری سازمان چریکهای فقط امیریا لیسم آمریکا در خارج از مرزها و عنا صرمزدوری چند در داخل هستند که در پی سرکوب جنبش خلق میباشند .

بنظر این جریان طبقه سرمایه داران ایران و دولت طبقاتی اودری سرکوب زحمتکشان نیستند ، آنان "مظلوما نی" مینباشند که با یافته تر و ریزیونیستهای همان دیدگاهها که بصورت دقیقتر و تنگنا مل با یافته تر و ریزیونیستهای همان دیدگاهها که بصورت دقیقتر و تنگنا مل با یافته تر

حزب توده و "سه جها نی" را شمی دهند .

رویزیونیست های حزب توده و "سه جها نی" را شمه مندند ، آنها به آستانه نیوسی بورژوازی رفته و مشاطه - گری دولت حاکم را می نما یند ، آنها دولتیست استنما زگرو جنا یگرا را "ملی و فدا میریالیست" معرفی نموده و در پی فریب توده ها می با شند .

حال جریان حاکم بر سازمان چریکهای نیز همین خط را دنبال میکند و بورژوازی را به مثابه سرمایه امیریا لیسم در جهت نفوذ و غارت و ستمگری نفی کرده و ما هیئت طبقاتی دولت حاکم را میکوت می - کذار د ، ما می برسیم در هیئت حاکمه ایران کدام طبقه اجتماعی اعمال هژمونی میکند؟ ما می برسیم حکومت حاکم نما ینده کدام طبقه اجتماعی است و این حکومت چه طبقاتی را سرکوب میکند؟ ما می برسیم این حکومت از کدام شیوه سولسی با ساری میکند؟ و آیا در جهت نفی مناسبات وابستگی حرکت کرده است یا نه؟

مگر نه اینکه طبقه مسلط در ایران بورژوازی است که مدافع سیستم سرمایه داری موجود و با سدار مناسبات وابستگی است ؟ مگر نه اینکه دولت طبقاتی حاکم پیوسته و پیوسته طبقه کارگر ، زحمتکشان شهروده و انقلابیون را سرکوب کرده است ؟ و مگر نه اینکه حکومت کنونی بطور همه جانبه سرمایه داران مدد نموده ، سیاست تشویقی در قبال سرمایه گذار بهای امیریا لیستی اتخاذ کرده و خود کلا سال نفوذی امیریا لیستها بوده است ؟

رهبری سازمان چریکهای فدائی میکوتدگانال نفوذا میریا لیسم را فقط به چند "مهره" خلاصه کرده و طبقه کارگر و توده ها را به حمایت از مجموعه هیئت حاکمه سوق دهد ، این جریان میکوتد اختلافات پس هیئت حاکمه و امیریا لیسم را مضمونی آسانی با بدتر

امیریا لیسم آمریکا در چارچوب فدا انقلاب جها نشی نیست ؟ آیا جنبش کارنا مه ای نشان نمیدهد که هیئت حاکمه در ضدیت با انقلاب و تداوم آن و در سرکوب جنبش در حال اوج فدا میریالیستی - ضد سرمایه داری و بسته و نیروهای انقلابی دارای همخوانی اساسی با امیریا لیسم آمریکا است ؟ و با لایحه آبا این سیاستها و عملکردها در خدمت امیریا لیسم و منطبق با منافع آن نیست ؟

جریان حاکم بر سازمان چریکهای فدائی آنکارا دست به تحریف روژیونیستی میزند ، او جنبش و انمود میباشند که حکومت کنونی حکومتی فدا میریالیستی است و از این لحاظ امیریا لیسم در پی "سرکوتی" او میباشد ، چنین درکی هیچ معنای دیگری ندارد ، اینکه از نظر این سازمان طبقه اجتماعی مسلط طبقه - ای "فدا میریالیست" می باشد .

به چه دلیل ؟ به این دلیل روشن که از نقطه نظر ما رکبستی هردولتی نماینده یک طبقه معین اجتماعی است . ما هیئت دولت و قدرت سیاسی حاکم را بنده مستقیمی با طبقه اجتماعی مسلط دارد ، هیچ دولت "ما و او" طبقاتی و یا "تیمای خلقی" وجود ندارد ، هردولت ارگان حاکمیت و ابزار سرکوب یک طبقه توسط طبقه دیگر است . در ایران ، ما میدانیم که بورژوازی طبقه مسلط را تشکیل میدهد ، ما میدانیم که ماشین دولتی حاکم ارگان سیاست بورژوازی ایران و مدافع سیستم سرمایه داری وابسته می باشد و با لایحه ما میدانیم که بورژوازی حاکم به پیوجه فدا میریالیست نبوده و با طبع دولت طبقاتی او نیز هرگز نمیتواند فدا میریالیست باشد ، از نظر ما رکبستی هرا اختلاف با امیریا لیسم میان منافع فدا میریالیستی و

مرگ بر امیریا لیسم آمریکا ، دشمن اصلی خلق های ایران

خشیده و نوده‌ها را به اتحادیک حبه با بورژوازی دعوت نماید. رهبری سازمان‌های فداشی می‌کودند دولت مدجلی موجود را «فدا میر» یا لیت «خلوه دهد و توده را به حمایت‌ها از آن ارگان طبقاتی بورژوازی بکنند. آری جریان حاکم بر سازمان‌های فداشی حواهان‌ت نیست. حاکمیت طبقاتی بورژوازی و تقویت ماشین دولتی او می‌باشد. او حواهان‌ت خفیف و توقف مبارزه طبقاتی و مخالف انقلاب توده‌ها علیه بورژوازی خود می‌باشد و بیرواصح است که چنین سیاستی میان عریان‌ت سیاست‌های طبقاتی و روبریونیم است.

با «طبقه‌سرما به‌دار» را مطرح می‌کند، اما مبارزه با دولت‌های و بنا بر آن را «فرا موش» می‌کند! این سازمان حلقه مرکزی زنجیر مبارزه انقلابی توده‌ها بر علیه «طبقه‌سرما به‌دار» را از دسترس توده‌ها دور می‌آورد و بدین ترتیب ذهن آنان را از «مائل‌انامی» سیاست یعنی ساختمان قدرت دولتی (۶) منحرف می‌کند و مبارزه آنان را به عرصه‌ای می‌کشد که «مائل‌انامی» سیاست دولتی را شامل نشود (۷). آیا این سیاست جز سیاست لیبرالی و روبریونیم نیستی چیز دیگری می‌تواند نامیده شود و آیا حال می‌توان گفت که سازمان ج.ف.خ. «طبقه‌سرما به‌دار» را در عرصه سیاست به «فرا موش» می‌سازد؟

همین‌جا طرمبارزه علیه امپریالیسم ممکن نیست مگر از طریق مبارزه علیه بنیادهای اقتصادی - طبقاتی موجود و قدرت سیاسی مدافع آن در جامعه. این مبارزه بیکیمرمکن نیست مگر تحت رهبری طبقه کارگر. حال آنکه روبریونیمینست این مفا همرا تحریف کرده و از آنجا که مبارزه طبقاتی در غلبه توده‌ها به گرایش در برابر بورژوازی کشیده شده‌اند، اما ما نمیتوانیم یک مبارزه فدا امپریالیستی تمام‌عیار را به پیش ببرند. آنان همدم مبارزه بورژوازی، مبارزه امپریالیسم در حرف را مبارزه واقعی می‌زنند. حزب توده‌ها شن بیوسته بر همین مثنی کوشیده‌اند در حالیکه از جانب دیگر مثنی استقلال، بلکه مثنی وابستگی را تبلیغ کرده‌اند.

● ما می‌پرسیم در هیئت حاکمه ایران کدام طبقه اجتماعی اعمال رژیم‌مونی می‌کند؟ ما می‌پرسیم حکومت حاکم‌توانینده کدام طبقه اجتماعی است و این حکومت چه طبقه‌ای را سرکوب می‌کند؟ ما می‌پرسیم این حکومت از کدام شیوه تولیدی با ساداری می‌کند؟ و آیا در جهت نفی مناسبات وابستگی حرکت کرده است یا نه؟

رهبری سازمان‌های فداشی می‌کودند که ناال نفوذ امپریالیسم را فقط به چند «مه‌ه» خلاصه کرده و طبقه کارگر و توده‌ها را به حمایت از مجموعه هیئت حاکمه سوق دهد. این جریان می‌کودند اختلافات بین هیئت حاکمه و امپریالیسم را مضمونی آشتی‌ناپذیر بخشیده و توده‌ها را به ایجا دیک حبه با بورژوازی دعوت نماید.

فنی مبارزه طبقاتی تحت پوشش مبارزه ضد امپریالیستی

دیدیم که جریان حاکم بر سازمان‌های فداشی بر اساس بینش روبریونیم، دولت و طبقه کارگر را «فدا امپریالیست» قلمداد کرده، پیشبرد سیاست‌های امپریالیسم در خصوص سرکوب جنبش توده‌ها از کمال این حکومت را نفی کرده و طبقه کارگر و توده‌ها را به حمایت از بورژوازی فرا می‌خواند.

این سازمان در ادا به هر خورده روبریونیم خود به «قدرت سیاسی» چنین می‌گوید:

«واقعیت اینست که آیت‌الله خمینی رهبری مبارزه با امپریالیسم آمریکا را همچنان در دست دارد و «نیز» این مبارزه امروزتارو پیوسته امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا را بلرزنده در آورده است و «مبارزه‌شور» انگیزم‌ماتانکتون به پیروزیهای چشمگیری دست یافته است. (کار ۵۹)

مبارزه فدا امپریالیستی واقعی کدامت؟! این مبارزه بلاکت دشنا مگوشتی به امپریالیسم نیست. این مبارزه یعنی بیکار برای نابودی نهادهای اقتصادی سیاسی، نظامی و فرهنگی وابسته به امپریالیسم یعنی نیرو علیه نیروهای اجتماعی ای که همه‌جا نبه در دفاع از سیستم مبارزه‌ای وابسته، طبقه کارگر، توده‌ها و خلقها را سرکوب می‌کنند. سلطه و نفوذ امپریالیستی و ادا م‌آن در یک کشور میسر نیست مگر به انکا طبقه طبقاتی در مناسبات اجتماعی - اقتصادی شخصی که زمینه طبقاتی این نفوذ را بدید آورند، به

(۶ و ۷) - بتقل ازلنن (در باره درک لیبرالی و مارکسیستی از مبارزه طبقاتی)

کرده است.

اما سازمان‌های فداشی خلق چه می‌کودند و چه می‌کند؟ رهبری این سازمان، حضور امپریالیسم را در ایران در چند «مه‌ه» در حاکمیت می‌بیند و در تاروپودنظا م‌سرما به‌داری وابسته، نه در آن طبقه و قدرت سیاسی ای که سیستمی را با زسازی می‌کنند تا امپریالیسم بقا بد. و مبارزه فدا امپریالیستی را در باره‌های بورژوازی و دشنا م‌خرده بورژوازی مرفه شریک در قدرت سیاسی می‌بیند. حال آنکه واقعیت چیز دیگریست. اگر امپریالیسم، دهقان «مفسد» کردی بود که بتوب بسته می‌شد، با کودک «فدا انقلابی» سندی بود که بمباران می‌کشد، با آن کارگر «خلالگری» بود که بر علیه سرما به‌داری وابسته عتاب راه می‌اندازد و بزندان می‌آفتد با آن دهقان «کافر» که زمینهای فئودالها را «غصب» (و بنظر ما م‌دره می‌کرد) و هزاران تهمت و افترا می‌شنید، با آن سازمانهای «چپ آمریکائی» نبودند که دست به افتاگری جناسات رژیم می‌زدند و ندنا توده‌ها را آکا و متشکل ک‌شد و به این خاطر مورد ضرب قرار می‌گرفتند، در انصورت واقعا میتوان گفت مبارزه علیه امپریالیسم را تا کنون هیئت حاکمه رهبری «جناح خوش‌نخوی» به پیش برده است!

ولی اگر امپریالیسم را در مبارزه علیه سرما به‌داری وابسته به بورژوازی حاکم و قدرت سیاسی مدافع آن و تمامی نیروهای وابسته به آن ببینیم، به این واقعیت می‌رسیم که تنها طبقه کارگر، دهقانان و متحدین دیگر آن فدا امپریالیستند و هم‌انک این خلق قهرمان کرد است که برچم‌دند و م‌انقلاب را بدوش می‌کشد و تنها نیروهای بیکیمر که ما دقا نه در پیشبرد مبارزات انقلابی طبقه و توده‌ها جان بزرگف تلاش می‌کنند، می‌شوند و با بد رهبری مبارزه فدا امپریالیستی توده‌ها را عهده‌دار شوند و نه سرکوبگران توده‌ها و کوشندگان راه‌های زسازی نظام م‌سرما به‌داری وابسته. آنچه

السه ممکن است سازمان‌های فداشی اعتراض کند که ما «طبقه‌سرما به‌دار» را با یک‌سه امپریالیسم در ایران میدانیم و آن را بریده‌یونسی کرده‌ام. ما نیز در زیر به این اعتراض پاسخ می‌گوشم:

سازمان ج.ف.خ. در م‌ر م‌ل‌ه کار ۵۹ خود «طبقه‌سرما به‌دار» را تکیه‌گاه امپریالیسم آمریکا میداند و معتقد است که امپریالیسم آمریکا از طریق این تکیه‌گاه «نیز» به کمک ایدای و شبکه‌های جاسوسی خود به اشکال مختلف در حال انجام فعالیتها و اقدامات فدا انقلابی است (که این اقدامات را بر می‌شمارد) اما آنها نمی‌خواهند توضیح دهند که این «طبقه‌سرما به‌دار» چگونه عمل می‌کند، نمایندگان سیاسی آنها کدامند و چه رابطه‌ای میان این «طبقه‌سرما به‌دار» با قدرت سیاسی حاکم بر م‌ان دیگر بورژوازی حاکم وجود دارد؟ ما نیز تکیه‌ها م‌ان ج.ف.خ. حمایت خویش را از دولت بورژوازی کنونی اعلام می‌دارد، با ساد قبول کرده‌اند تنها هیچگونه رابطه‌ای میان «طبقه‌سرما به‌دار» و «دولت کنونی» نمی‌بینند و سیاست دیگر دولت کنونی را در ورا «طبقات اجتماعی قرار میدهند (کاری که روبریونیمت هادرتما طول تاریخ مارکسیسم انجام داده‌اند و از جمله کاری که روبریونیمت‌های ورنگشته‌هاش حزب توده انجام داده و میدهند) و با ساد با داغ‌ن دانش که مبارزه سازمان ج.ف.خ. با «طبقه‌سرما به‌دار» ایران بمناسبت با یک‌سه‌ها خلقی امپریالیسم وسیعاً رت دیگر مبارزه آنها با امپریالیسم جز عبارت برداری بوج و تهسی ما به چیز دیگری نمی‌باشد.

مبارزه با یک طبقه اجتماعی را اما از طریق مبارزه علیه دولتی که نماینده و حافظ منافع اساسی آن است میتوان به پیش برد. مبارزه بیرولتا با طبقه مسلط اقتصادی (و در اینجا طبقه سرما به‌دار ایران) اگرخواهند (که باید) از جها رجب تنگ مبارزه اقتصادی فرا تر رود و به عرصه سیاست کشانده شود، بنا بر م‌ی با بت سمت دولت حاکم و قدرت سیاسی با سادار منافع این طبقه جهت‌گیری نماید. مبارزه بیرولتا با توده‌ها فقط در چنین صورتی است که می‌توانند مضمون و محتوای انقلابی داشته‌باشند و از مبارزه با طرفکس برخی مناسبات محدود اقتصادی با طبقه سرما به‌دار «بغوان یک طبقه اقتصادی» به یک مبارزه تمام‌عیار سیاسی و انقلابی منتظم‌شور می‌کوشی طبقه مقروض، از طریق سرنگونی دولت نماینده آن ارتقا یابد. مبارزه سیاسی با «طبقه سرما به‌دار» نماینده با یک‌سه امپریالیسم، جز از طریق مبارزه با دولت‌های آن، میسر نیست و بدون آن مبارزه برداری بوج‌اش سازمان ج.ف.خ. مبارزه

را از استعمار و رنجهای زمینی بسوی "شیطان بزرگ" البته در ماورا، مرزها معطوف کند. آنچه "آیت الله خمینی" میکند اینست که توجه نوده ها را از رنجها ده های اصلی داخلی که امیرالایم بداند نکیه میکنند منحرف سازد.

ما نمی گوئیم لایحه های متعددی چون سخنیا رها و نریه ها سخنریه نوده ها شنا نده نشود یا امیرالایم نمی خواهد به حال بعنوان یک برگ در مقامی از آنان استغاده کند، ما می گوئیم تنها جهت مسی امیرالایم آمریکا در شرایط کنونی بطور منطقی و با برای همیشه منتفی است، اما مبارزه ضد امیرالایم را به نشان دادن جناحی را نی که خود نوده ها در عمل روشن ترین یا سخای خویش را در روند مبارزه طبقاتی - شان بدانان داده اند - محدود نسودن، تحریف آشکار و ریزیونستی است. این عمل یعنی بسته انحراف کشیدن سمت اصلی ضربه مبارزه طبقاتی و ضد امیرالایم نستی نوده ها، نشان دادن مبارزه علیه لایحه های از نظر سیاسی مرده ای چون نا و مختیار و نریه بعنوان یک مبارزه نام عیار ضد امیرالایم نستی و پیشان کردن آن سیستمی که امیرالایم به آن نکیه میکند یعنی سرمایه داری و ایستادگی دولتسی مدافع آن جز فریب نوده ها و به انحراف کشیدن انقلاب چیز دیگری نیست.

دیدگاه ریزیونستی سازمان جریکها، امیر - یا لایم را اما بعنوان یک پدیده خارجی در نظر گرفته و با یگانه آنرا به چند "مهره" محدود ساخته و آنجا که مبارزه ضد امیرالایم نستی را فقط در مبارزه علیه این "مهره ها" می بیند، بنا بر این بهترین وجهه این "مبارزه" توسط هیئت حاکمه و آیت الله خمینی تجلومیرود، دیدگاه که با یگانه ای داخلی امیرالایم را می یوشا ندم مبارزه ضد امیرالایم نستی را از مسیر داخلی به انحراف میکشاند، یک دیدگاه ریزیونستی است و عملا چنین دیدگاهی به بورژوازی خدمت میکند، دیدگاهی که تحت پوشش مبارزه با امیرالایم مبارزه طبقاتی را نگی میکند و بورژوازی و قدرت سیاسی آن را عملا از خدمت مبارزه نوده ها مضمون میدارد.

رهبری سازمان جریکهای فدائی در پی نجات بورژوازی و قدرت طبقاتی او از ضربت مبارزه طبقاتی نوده ها است. او با "ضد امیرالایم نستی" نشان دادن کسانی که به سرکوب و خشنانه نوده های خلقهای ما مشغولند، دزبانی فریب نوده ها و تبدیل کردن آنها به زاشده بورژوازی است.

سازش طبقاتی و نفی انقلاب

رهبری سازمان جریکهای فدائی ما تا شد رژیم جمهوری اسلامی، با حمایت از هیئت حاکمه کنونی، با قبول "رهبری آیت الله خمینی" هیچ راه دیگری ندارد جز اینکه به نفی انقلاب و نفی رهبری پرولتاریا برسد و این خطی است که ریزیونستها آنرا تعقیب می کنند. بیان اینکه مردم ما تحت هدایت بخشی از هیئت حاکمه به "بورژوازی جرمگیری" تا نل نده اند بیان اینکه مبارزه بخشی از هیئت حاکمه "تار و پود

امیرالایم جهانی را به لرزه در آورده است. معنای دیگری ندارد جز خط بطلان کشیدن بر سبکری طبقه کارگر و رفتن اساسی او در انقلاب دمکراتیک و ضد امیرالایم نستی منبها، زمانی که "مبارزات" خرده - بورژوازی مره هم در قدرت، امیرالایم را به "لرزه در آورده است"، دیگر چه جناحی به طبقه کارگر می ماند؟ دیگر چه نازی به اتحادی مستقل طبقه کارگری می ماند؟ دیگر چه لزومی منبها بر ما سخن دمکراتیک امیرالایم باقی می ماند؟

داستان ما، اگر با در و رو جدت با جناحی از همبند حاکمه معا رسا زمان جریکهای فدائی بود، انبیهون و جدت با همه جناحها در دستور کار قرار نمیکرد و آپسیم و جدی تر بر سر جرم "خط امام" چرا که رهبری ضد امیر - یا لایم "امام" تک و "افسوس" است و البته جریکهای فدائی هم این "انصبت" را پذیرفته اند. آری لیسرا لهای در و رو سرمنتوانند در کنار زمان جریکهای فدائی بر سر جرمی واحد کرده اند! اینست ازین طبقاتی و نفی انقلاب.

● البته ممکن است سازمان جریکهای فدائی اعتراض کند که ما "طبقه سرما یه دار" را با یگانه امیرالایم در ایران میدانیم و آن را برده پوشی نکرده ایم. ما نیز در زیر به این اعتراض پاسخ میگوئیم: سازمان جریکها در سر مقابلها ۵۹ خود "طبقه سرما یه دار" را نکیه گاه امیرالایم آمریکا میداند و معتقد است که امیرالایم آمریکا از طریق این نکیه گاه هونیز "به کمک ایادی و شبکه های جاسوسی خود" به اشکال مختلف در حال انجام فعالیتها و اقدامات ضد انقلابی است (که این اقدامات را برمی شمرد). اما آنها نمی خواهند توضیح دهند که این "طبقه سرما یه دار" چگونه عمل میکند، نما بندگان سیاسی آنها کدا متوجه رابطه ای میان این "طبقه سرما یه دار" با قدرت سیاسی حاکم و به بیان دیگر بورژوازی حاکم وجود دارد؟

توسعه و تکامل انقلاب و هراس ریزیونستی

بر ارتتام، ادا مدوا سبکی به امیرالایم، ادا مدو خرا ن انصادی، ادا مدو فقر و فلاکت نوده ها و سرکوب کسرت نوده ها توسط رژیم جمهوری اسلامی موجب نده نده های بسیاری نده نده رسود و نده هسان نسبت بدولت فروریزد و به مبارزه طبقاتی عمق بیشتری بخشد. فروریختن نوه هم و غربان شدن ما هبت مستند مردمی این حکومت، نمی توانست مورد استقبال نیروهای کمونیست و انقلابی قرار نگیرد. اما ریسر - یونسها از این میکرا ن بوده و می با ندر سررا آنان مدافع همس رژیم بود و خواهان انقلاب نیستند. حال سیستم مومع رهبری سازمان جریکهای فدائی در این مورد حسبت و حکومت مفهوم ما رگمنی دولت را تحریف میکند:

... و این در حالی است که محافل جنگ افروز و سرکوب کردگان هیئت حاکمه کدا فدهر کوبه نریه سیاسی نوده و با طرا عمل و حرکات مدد مکرانک و حیونت با وجود نکیون سلسونها س از مردمی زا که در حرا ن سرکوبی تا نده نده در مبارزه سرکوب داسند بیفعل یا نده نده به نظر فداری از حبه لیسرا لها و ادا سداست ... "اگر مومع ندین سوال سدر رود معیوب نده امیرالایم نستی نوده ها حرا ن بصعت مسود و سنج و درگیری و حیونت میان مردم حرا ن لایسکرد کده نده حنا ن - تا ندر این قدرت کرس حبه ضد انقلاب و بقدرت

تعارف ریزیونستی و ضد امیرالایم نستی سازمان جریکهای فدائی خرا ن نمیتواند اند: "همه با هم" در "زیر پرچم امام" جمع نسود، اما سراسر این شمار، طبقه کارگر و نوده های سمدیده با ندر کنار بورژوازی ضد خلقی و عتا صرم رنجی چون نهی ها، قطب زاده ها با زرگانها، فرستخانی ها، مدنی ها، سنی مدرها و ... جمع نودند تا بتوانند به "بورژوازی جرمگیری" تا نل آیند!

ریزیونست یعنی نفی رهبری طبقه کارگر، یعنی نفی صف مستقل طبقه کارگر، یعنی سیردن رهبری به بورژوازی، یعنی نفی مبارزه طبقاتی و انقلاب اجتماعی. این سیاست، سیاسی است که رهبری سازمان جریکهای فدائی خلق ارائه میدهد.

جالب است که سازمان جریکهای فدائی حتی دیگر از مبارزه با "محافل لیسرا ل درون هیئت حاکمه" که تا دیروز آنچنان سران پای مقصد و سر خود را با دیگران بر سر این مبارزه تعیین میکرد به فراموشی سپرده است و این مبارزه را به سکوت برگزای میکند.

آنچنان ریزیونست رسته و اندک اندک اکنون رهبری سازمان جریکهای فدائی همه جناحهای هیئت حاکمه را از جمله بورژوازی را که تا دیروز آنچنان سرسر مبارزه خود را آن تا کند میکرد، به وحدت بخاطر "مبارزه با امیرالایم" زیر پرچم "امام" فرا میخواند. این سازمان آگاهانه این مطلب را به فراموشی متبازد که هیئت حاکمه ما بنده سیاسی همان سرما یه دارانی می باشد که به استعمار طبقه کارگر و نوده ها مشغولند این سازمان، این مطلب اساسی را "فراموش" میکند تا بتواند نوجه سازش طبقاتی با بورژوازی حاکم

ریزیونست را در هر پوششی افشا و طرد کنیم

رسیدن حکومت دست نمانده امیراللیس
آمریکاست. (کا ۹۹ - ناکیدارمات)

۱

میدانیم که بخش مهمی از توده‌های خلق ما در تجربه مستقیم خود و تحت تاثیر فشارهای فئالیتهای آکا هکرا نه نیروهای کمونیستی و انقلابی از هیئت حاکمه، بیست آزیت آکا هکرا و از هیئت حاکمه بریده اند، اگر چه بی از نیا مردمی بودند که برایش عمل کردار رتخا می دولت حاکم و ضعف عنصر آکا ه و بیعت فندان آکا ه، به سوی عناصر مرتجع نظریه نگینار و یا لیبرالهای بظا هریخالف جارج از حکومت متمایل گشتند. ولی اولای این عده نتیجه به توده‌های میلیونی قلیل بود و نتوانست این عده با سایر اقشار مترجمه جامعه بوده اند. حال آنکه "میلیونها تن از مردم" (در کردستان، ترکمن صحرا و...) بدنیا ل غریان نشدن ما هیئت حکومت در صف انقلاب فعلا شدند. باسخ اینان در برابر سرکوب و ستمگری هیئت حاکمه به عمیق و کمترین مبارزه طبقه ملی بود، این توده‌های میلیونی با مبارزه و مقاومت خود از حکومت فاطمه گرفتند ولی برخلاف تبلیغات رورسوسیستی سازمان جرکبکهای فدائی "منفعل" توده "حبیله لیسرا لیا" نرسوند بلکه آتش مبارزه طبقه ملی و انقلاب را فروزا ترموند و صفوف ضدا میریالیستی را از استحکام میسروری برخوردار کردند. توده‌های میلیونی هر چند که هنوز از تشکیل طبقه ملی و آکا هی طبقه ملی لایزیه برخوردار نیستند، اما این ضعف نهایت داد ن و نقی مبارزه و سازش با بورژوازی بلکه در ادا به مبارزه و کسب تجربه مستقیم و فعالیت وسیع و همه جا به نیروهای مادی و بیگرا انقلابی قابل رفع است. از دیدگاه رورسوسیستی حاکم سازمان جرکبکها که به طبقه کارگر توده‌ها را اعتمادش را از دست داده بریدن توده‌ها از همین رژیم جمهوری اسلامی چیزی جز آشویت جبهه ضدا انقلابی نیست، چرا که این رژیم "حکومتی ضد امیرالیست" میماند! حال آنکه ما میدانیم تکستن توم توده‌های هر چه بیشتری نسبت به هیئت حاکمه و با لاکرفتن مبارزه آنان، حاصل دیگری جز تقویت جبهه انقلاب، استحکام مبارزه ضدا رتخا می و تعمیق مبارزه ضدا میریالیستی نخواهد داشت. و همواره کمونیستهای راستین و انقلابیون وفادار به انقلاب نمی توانند از این امر و نتایج آن بیخبر باشند و این امر نمی توانند بمان رادر راه آکا هی بخشیدن به توده‌ها و تشکیل آنها هر چه بیشتر ترغیب نکنند و با لاکرفتن امر نمی توانند بورژوازی رورسوسیستی و اپورتونیستها را هرا با تترسازد. واقعیت این است که ما زمان ج.ف.خ. "انفعال" سیاست با سیفستی کنونی خود نسبت به مبارزه طبقه ملی را بحساب "انفعال" توده‌ها از این مبارزه می گذارند!

۲

جریان ملظ بر سازمان جرکبکهای فدائی در کشن در قبال بورژوازی تا بنادخا بیش میروند که مقوله دولت از نظر ما رکیستی را آنکا را تحریف میکند. لیس می نویسد:
"دولت سازمان خاص از نیروی معنی سازمان قوه فبره برای سرکوب طبقه معین است."
(دولت و انقلاب)

و نیز اقدامات "آرشیستی" جت نما با "تارمی" کرد. این تحریف آنکا را مقوله دولت جرحدبیطر در ما رکیسم - لیسسیم و جزا تا عرورسوسیسم جز دیگری نمی توانند بنا ند.

کار" ادا مه مندهد:
"مخالف جنگ افروزی و سرکوب کردن هیئت حاکمه که فا فدرگونه تجربه سیاسی بوده... هنوز به اعمال جنگ افروزا به و مددگرا سیک خود ادا مه میدهند و درست در برابر این مخالف جریانات انحراف به جب جنس کمونیستی و لیسرا لیا روز رورسوسیستی اعمال آن آرشیستی و سایرهای سرگونی کشنده میشوند و بنا گفته است که این دو بیوسته بر همتا شرمی گذارند و هر سیک زمینه، به سحرکات مخرب دیگری را فراهم می کند." (کا ۹۹)

این سازمان حضورا میریالیسم را در ایران در چند "مه ره" در حاکمیت می بیند و در تار رورسوسیسم را به داری وابسته، نه در آن طبقه و قدرت سیاسی ای که سیستی را با سازای میکنند تا میریالیسم بقا یا بد مبارزه ضدا میریالیستی را در هیا هوی بورژوازی و دشنا مخرده بورژوازی مرفه شریک در قدرت سیاسی می بیند. حال آنکه واقعیت چیز دیگری است.

جوهر کلام رهبری سازمان جرکبکهای فدائی اینست:
اعمال سیاست سرکوب هیئت حاکمه جهت خفه کردن انقلاب، اعمال سیاست سرکوب جنگ افروزان به هیئت حاکمه علیه کارگران و زحمتکشان دورود، اندیسیمک، انزلی و علیه خلق دلاور کردستان و اعمال سیاست ترور و خفگان در قبال نیروهای کمونیست و انقلابی نه تالی آزما هیئت طبقه ملی دولت حاکم، بلکه ناشی از دعوا مل است: فقدان "تجربه سیاسی" محاطلی از هیئت حاکمه و نیز "جریانات انحراف به جب" و "لیسرا لیا". نه بیان دیگر، از نقطه نظر رورسوسیستی این سازمان، اگر چنانچه مخالف فوق "تجربه سیاسی" پیدا کنند، سیاست سرکوب را کنار گذاشته خواهد شد و نیز "جریانات انحراف به جب" نیز چنانچه اقدامات "آرشیستی" نشما بند جنگ افروزی از بین خواهد رفت. جریان رورسوسیستی فوق دو تحریف اساسی ضدا ما رکیستی بعمل می آورد:
۱ - سرکوب و اعمال دیکتاتوری جزوما هیئت طبقه حاکم استشما رکیست و این سرکوب ضرورت بقای نظام سرما به داری وابسته به امیرالیسم نشما رتمی- آید.
۲ - با بد مبارزه طبقه ملی را تعطیل نمود و فعالیت نیروهای آکا ه و انقلابیون کمونیست بر این سیک سیاست ومشی بیگرا و انقلابی، با بیان داد و آن را تا حدیک سیاست لیسرا لیا تنزل داد.

در تکمیل نظرات رورسوسیستی فوق جریان رورسوسیستی حاکم می گوید:
"رئیس جمهور ضمن نا کیده‌ها می که بر اعمال حاکمیت جمهوری اسلامی و مقابل به ما کشی که این حاکمیت را زیر علامت سؤال قرار داده اند، تذکره داد، از امکان

سرکوب طبقه ملی متحصه هر دولت طبقه ملی است. دولت ارکان سیاست یک طبقه بر طبقه دیگر است و نه بیان دیگر از اار اعمال دیکتاتوری یک طبقه معین اجتماعی است. ما شین دولتی حافظ مناسبات طبقه ملی موجود است و در اسکال گوناگون میگوید حاکمیت طبقه ملظ و نداد و مآ ترا با سداری نما بدونه مبارزای که مبارزه طبقه ملی رتد می کند به اعمال سرکوب آنکارتر و همه جا به نرسدست می یازد.
رورسوسیستها بیوسته این مفهوم اساسی از دولت را تحریف کرده و میگویند تا مبارزه طبقه ملی توده‌ها - که بنا کز بر لیسند میبندد - نه متوجه کل ما شین دولتی بلکه متوجه این جز، و با آن جز، از ما شین دولتی و با متوجه نمودها و عملگردهای ما شین دولتی نما بند. رورسوسیستها به درسی درهم کشن ما شین دولتی که تار رت از نیروهای سرکوب همچون ارتش،

لیس، ژاندارمری، دسکا دوروگراسی، زندانها، دادگاهها و... بلکه درسی بدانها سخن ما هیئت طبقه ملی دولت جارج کردن آن از زیر تجربه مبارزه طبقه ملی توده‌ها می یازند. آنها خواهان کسب سرخی امتیازات و یا سهمی از قدرت در همین ما شین دولتی حاکم هستند.
بر خود "کا ۹۹" دقیقا بنا جرکبک شین رورسویو- نیستی در سر خورد به دولت میبازد. قبلا دیدیم که چگونه بنا به طبقه ملی دولت در ایران را که در بخش غالب خود همان بورژوازی است پنهان کردند و بدافع جاتانها زد دولت حاکم بردا ختند. حال درک رورسویو- نیستی در نقل قول فوق عیان تر گردیده است.

رهبری سازمان جرکبکهای فدائی در اینجا صحبت از "مخالف جنگ افروزی و سرکوب کردن هیئت حاکمه که فائده رگونه تجربه سیاسی" (مقاله کار ۵۹) است می کند. باین ترتیب این سازمان جنگ افروزی و سرکوب را نهوجه متحصه عمومی و ما هوی دولت سرما به داری، بلکه آنرا متحصه "مخالفی" از مجموعه هیئت حاکمه میدانند. بر بیان دیگر اینگونه بخش مهم هیئت حاکمه و ما شین دولتی حاکم اعمال ستمگری طبقه ملی نمی کنند، بلکه جرئی از هیئت حاکمه است که سرکوب می کند و تا ز این جز؛ از هیئت حاکمه نه بر اساس ما هیئت طبقه ملی، بلکه بعلت فقدان "تجربه سیاسی" چنین اعمالی را انجام میدهند!! عمق سیاست رورسوسیستی، آنجا آنکار می شود که سرکوبگری و جنگ افروزی نه در راه به ما هیئت طبقه ملی دولت، نه در راه به ما کزبری آن در ارتباط با سازای سیستم سرما به داری وابسته به امیرالیسم و ضدیت با انقلاب، بلکه در راه به ما هیئت جرکبکی سیاسی جناح جنگ افروزی و ضد دیکتاتیک هیئت حاکمه

حق تعیین سرنوشت، حق مسلم خلقهاست

از آنها در جهت پیروزی انقلاب استفاده کند. نه اینکه فقط این نهادها را ببیند و با عمده کردن آنها در مردم نظیر هیئت حاکمه و منحرف کردن جهت ترس اصلی انقلاب باشد.

اما دیدگاه رویزیونیستی که حتم به فرم دو حده است، از تمامی امکانات خویش بهره میگیرد تا به فروکش کردن بحران کمک کند. تا با محور داس قدرت سیاسی از ضربات مبارزه نبوده ها. به ملاحظه مورد نظرش که هر گاه جنبش بوده ای بمراتبش از آن رانگ می آورد. دست یابد. حاملین نظر گناه رویزیونیستی که از جنبش نبوده ها و حجت زده شده اند، با محرکت این جنبش فریادشان از "جبر روی و آنا رژیم" بر سر می رسد و میگویند تا ترساندن نبوده ها از انقلاب، آنها را پس کشند و روزی را تا سبب کشند

رویزیونیسم: نقی مبارزه طبقاتی و انقلاب

رویزیونیسم بمثابه یک جریان ایدئولوژیک بورژوازی دارای یک سیستم نظری معین میباشد و دیدگاه رویزیونیستی حاکم بر یک سازمان در تمام عرصه های عملی و نظری خود را بنمایش میگذارد. هم نظریه دیدیم تشدیدگرایش رویزیونیستی و تکامل آن به جریان رویزیونیستی در سازمان چریکهای فدائی خلق نمی توانست در اساسی ترین مواضع این سازمان انعکاس نیافته باشد. حال انعکاس این دیدگاه را در رابطه با بحران انقلابی جامعه و مبارزه طبقاتی، بیوضوح میتوان مشاهده نمود.

● جالب است که سازمان چریکهای فدائی حتی دیگر از مبارزه با "مقاوم لیبیرال درون هیئت حاکمه" که تا دیروز آنچنان بر آن پای میفرد و امروز خود را با دیگران بر سر این مبارزه تعیین میکرد، بفراموشی سپرده است و این مبارزه را بسکوت برگزارد میکند. آنچنان رویزیونیسم رسته دوانده که اکنون رهبری سازمان چریکهای فدائی همه جناحهای هیئت حاکمه را از جمله بورژوازی را که تا دیروز آنچنان بر سر مبارزه خود با آن تاکید میکرد به وحدت بخاطر "مبارزه با امپریالیسم زیر پرچم" اما م"فرا میخواند.

اینجا است که به حلقه دیگری از سیستم رویزیونیستی اشاره شده توسط جریان ملط فدائی ها میسریم. این جریان با ارائه برنا مه های چند میگوید به تشبیت رژیم کمک کند تا رژیم "فدا میریالیست" بنوا ندند یا آل آورده به "مبارزه با امپریالیسم" ادا مه دهد تا با هم "پیروزیهای جنمکیر" دیگری کند فقط چند نمونه اش را در سطوح پایین بر شمر دم، دست آورد. برنا مه تشبیت رژیم که توسط این جریان رویزیونیستی ارائه شده تا مل دو بخش اساسی است:

الف - تشنج زدایی

زیر بنای این قسمت بدینصورت فرموله میشود که: "مقاوم لیب جگ افروز و سرکوب درون هیئت حاکمه... هنوز به اعمال جنگ افروزان و ضد دمکرا تیک خود ادامه میدهند و درست در برابر این محافل، جریانات انحرافی به جب جنبش کمونیستی ولبرالها روز بروز بیشتر به اعمال آنا رژیمش و شعارهای سرکوبی کشیده میشوند... و اگر اس وضع بدین منوال پیش رود، صفوف فدا میریالیست می شود و آنها چنان تضعیف میشود و تشنج و درگیری و خونریزی میان مردم چنان با لامیکر د که نتیجه جنتاب تا بدیر آن قدرت گرفتن حبسه فدا انقلاب و بغدرت رسیدن حکومت دست نمانده امپریالیسم آمریکا است." (کا ۵۹ - صفحه ۱۲)

این جریان پس از جنبش زمسه جنبی هائلی، نیروهای کمونیست و مبارزانی را که در مقابل رژیم ایستادگی کرده و با مقاومت جوش آنا است را رس

نقطه حرکت خط مشی ما رکیستی از اینجا است که چون بدون نابودی سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم و قطع وابستگی و لاجرم سرنگونی قدرت سیاسی مدافع این سیستم بعنوان هدف استراتژیک انقلاب و بغدرت رسیدن توده های خلق بر رهبری پرولتاریا، هیچگونه امکانی برای راهائی کارگران و زحمتکشان از قید بردگی و شرایط طاقت فرسای حاکم وجود ندارد، بنا بر این باید پیش رفتن از موضع مبارزه طبقاتی نهاد های طبقاتی ای را که زائیده همین سیستم هستند شدت بخشیدن تا بتوان با تکیه بر مبارزه اوج گیرنده توده ها و سازماندهی و تشکیل آنان و تا مین رهبری پرولتاریا بر جنبش و تحقق امر انقلاب دمکرا تیک به رهبری پرولتاریا در جهت نفی مالکیت خصوصی و شیوه تولید بورژوازی و بالتبع راهائی کارگران و زحمتکشان حرکت کرد. بدون شک این خط مشی مبتنی بر قانومندی متین مبارزه طبقاتی و ملی است، لذا در عین حال با آن دیدگاهی که از یک موضع آنا رژیم میگوید نهاد های طبقاتی را پیش از موقع و بطور زودرس به تعارض قطعی و نهائی بکشاند و یا تا بل دارد که در شرایط کنونی سیر مسالمت آمیز تکامل انقلاب و مبارزه طبقاتی را در بخش غالب جنبش خلق، نا دیده انگارد و یا در شرایطات آوا نتوریستی خود را جانشین سطح واقعی مبارزه طبقاتی در تعیین خط مشی تاکتیکی خود میسازد، مرز بندی روشن و واقعی دارد. همچنین این خط مشی از تضادهای درونی هیئت حاکمه و تضاد میان آنها و امپریالیسم آمریکا نیز چشم پوشی نمیکند، و لیبی توجش به این تضادها فقط در آن حدی است که بتواند

تحقق صلح آمیز مطالبات خلق کرد و ضرورت کوشش برای پایان دادن به جنگ کردستان سخن گفت و تا کید کرد که امکان حل صلح آمیز بحران کردستان وجود دارد و با زچنین امکانی بیشترین بهره گیری را کرد. رئیس جمهور با انتخاب داریوش فروهر برای مذاکرات صلح کردستان گام عملی مثبتی بجلو برداشت. فکر می کنیم که رئیس جمهور به آن اندازه از تجربه و آگاهی سیاسی و تاریخی برخوردار است که این را درک کند که بحران کردستان به هیچ رو از راه نظامی حل نخواهد شد" (کا ۵۹ - تاکید از ماست)

لنین می گفت رویزیونیستها به بورژوازی اعتماد دارند، درحالیکه نسبت به پرولتاریا بسی اعتمادی با شند. سازش طبقاتی را قبول دارند، در حالیکه مبارزه طبقاتی و انقلاب را نفی میکنند. امروز جریان رویزیونیستی حاکم بر سازمان چریکهای نیز همین منی را در پیش گرفته است. از نظر این جریان برکوب جز "ما هیت دولت بورژوازی نیست و این طبقه ما هیتا" صلح طلب" میباشد در حالیکه جنگ افروزی ارتجاعی جز ما هیت نیروهای خط مقاومت و رهروان پرولتاریا مانند سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر، کوله و... میباشد! باید از رویزیونیسم و بورژونیسیم آکنده بود تا "تحقق صلح - آمیز مطالبات خلق کرد" تحت حاکمیت بورژوازی را تبلیغ نمود، بورژوازی را از هر جنایتی منزه ساخت و مرز میان نیروهای انقلاب با نیروهای فدا انقلاب مانند لیبیرالها را محدود نمود. تشنه گسائی چنین می کنند که به پرولتاریا پشت کرده و به جبهه بورژوازی روی آورده اند.

رهبری چریکهای فدائی میگوید: "نیروها و عناصری که با حرکات چاپ روانه خود عمل درکنار امپریالیسم قرار گرفته و بزرگترین ضربات را به جنبش میهن ما وارد میسازند، می - کوشند تا جنبش را با انحراف کشند" (کا ۵۹)

پس زنده باد بورژوازی! صلح طلب!، زنده باد جناح "فدا میریالیست هیئت حاکمه" که مبارزات مردم را هدایت میکنند و امپریالیسم را "بلسرزه" انداخته است!

می بینیم چگونه رویزیونیستها که قلبشان مالا مال از عشق و اعتماد به بورژوازی و مخالفت نسبت به انقلاب است، جنایات بورژوازی و دولت طبقاتی او را با برده سازش می پوشانند، می بینیم که رویزیونیستها چگونه آب نظیر بر سر بورژوازی می ریزند، او را "فدا میریالیست" و "صلح طلب" معرفی می کنند، قتل عام توده ها را توسط دولت بورژوازی نفی میکنند و بدین ترتیب جاده سازش طبقاتی را صاف میکنند. می بینیم که رویزیونیستها چگونه دولت بورژوازی را بمثابه جاق سرکوب سرمایه داران علیه طبقه کارگرو یا بر توده های نفی کرده و برای کسب امتیازاتی چند از بورژوازی و خزیدن در "بالا" انکارا ما رکیسم را تحریف می کنند.

پیش بسوی مبارزه ایدئولوژیک ضامن وحدت جنبش کمونیستی

مبارزه آنها از تاکتیکهای رفرمیستی نیز استفاده میکند، فقط میتوانند برای رویزونیست هادستاوربی برای اتحاد با جناح ما قلمرو دوراندیش تر هیشنت خاکمه و توجیه خیا نت آنها به ما انقلاب با شدجو د با ندهای سیا ه نیز امری تازه نبوده و اولین بار نیست که استشما رگران برای سرکوب توده ها از جنبش مزدورانی استفاده میکنند. تجربه بسیار از کشورهای انقلابی وجود چنین دارو دستها ش نشان میدهد: با ندهای سیا ه استولیبینی، دستجات پیراهن قهوه ای

"تشنج" و سرانجام دست کشیدن از مبارزه نه تنها برای بدست آوردن حقوق ابتدائی خود، بلکه همچنین برای تحقق انقلاب، حال بدن نیست که برده جمله با فی - های یک بیش رویزونیستی کامل را کنتر بزنیم تا ببینیم واقعیت چیست؟ واقعیت اینست که روبرو با سیا سی سرما به داری وابسته، چیزی نمی تواند با دشمن گردیکتا توری آشکار و غریبان، که هر حرکتی در جهت نامین حتی جز، کوچکی از خواستهای زحمتکشان را بشدت سرکوب کند، چرا که

● ما می پرسیم که رگران در زیر سلطه بورژوازی برای چه دست به آرایش تولید بزنند؟ که بیشتر استشما رشوند؟ که سرخ سود بورژوازی افزایش یابد؟ برای چه از مبارزه دست کشیده و به بحران انقلابی خاتمه دهند؟ که به تثبیت بورژوازی ارتجاعی کمک نماید؟ برای چه با بدست از اعتماد و تحصن برای گرفتن جز، نا چیزی از حقوق خود دست بکشند؟ برای جدا این "مدرسه انقلاب" را تعطیل کنند؟ که با تحکیم رژیم کم بیشتر و بیشتر سرکوب شوند؟ که مرگ تدریجی خود را تداوم بخشند؟ شکی نیست که تمام رویزونیستهای سیا که بداند من بورژوازی پنا ه برده اندور رهبری سا زمان چریکهای فدائی برای این سئوالات پاسخهای آماده ای دارند، اما در اینهم شکی نیست که این پاسخها چیزی جز ابزاری جدید برای فریب کارگران و بدم نظر قربانیان کردن آنها در آستان بورژوازی نیست.

در آلمان هیتلری، گروههای دست راستی ترکیبیه، کولکس کلانها در آمریکا و... همگی نشان دهنده این مسئله هستند که استشما رگران سبزه بورژوازی زمانی که منافع و مصالح طبقاتیشان را احباب کند، در کنار ارگانهای رسمی سرکوب مثل ارتش پلیس (و در کشور ما اضافه بر اینها سیا ه با سادار) از ارگانهای غیررسمی سرکوب نیز استفاده کرده و خواهد کرد. ما از این سا زمان می پرسیم، بفرض اینکه رهبری با ندهای سیا ه در دست جناحی از هیئت خاکمه نباشد، این امر دلیل جنگ افروزی بودن این جناح نیست، آیا کشتار و خلعهای کرد و ترکمن و عرب و... مورد موافقت همه جناحهای هیئت خاکمه نبود؟ آیا اعدایا میا دسته جمعی و فاشیستی مبارزین در کردستان و خوزستان و... موردنا شیدت ما جناحها قرار نگرفت؟ آیا مسئول کشتار و اسارت کارگران سیکا روشا غل، دهقانان، دانشجویان و دانش آموزان، همه جناحهای هیئت خاکمه نبودند و آیا اینها نبودند که برای کشتار و خلعها و زحمتکشان و تنها جمعه ها شنگا و... گوی سفت را از یکدیگری ربودند؟ مگر همین سنی مدر "اصلاح طلب" نبود که پس از ترور و وحشیانه چارتن از رهبران خلق ترکمن (که بزعم شما شدیداً با آن مخالف بوده است) آشکارا اعلام داشت که اگر او هم قاضی شرع بود آنها را به اعدا محکوم میکرد! پاسخ تمام این سئوالات از نظر ما مثبت است. حال آنکه این پاسخ از جانب دیدگاه رویزونیستی که در پی تحقق سازش با بورژوازی است منفی میباشد.

حال بپردازیم به مسئله افزایش تولید و بهره وری که از ماهه بر دستور العمل ما در شده از طرف این جریان

بدون این دیکتا توری اساس سرما به داری وابسته و ادا مه حیات آن هر لحظه در معرض خطر جدی قرار می گیرد، چرا که شدت استشما رکارگران و فشا رهای وارده بر ما برافشا رخلق کوچکترین امکانی برای بقا، سرما به داری وابسته بدون دیکتا توری و سرکوب باقی نمی گذارد و در این مورد تجربه رژیم گذشته بهترین دلیل است. این دیکتا توری و در دستوردا شم بودن سرکوب چیزی نیست مگر لزوم تطابق روبروئی این سیستم با زیربنا ی خاص خود و بنا بر این این مسئله که در کنار تاکتیک اصلی سرکوب، تاکتیکهای رفرمیستی هم کم و بیش بکار رود، تا تئوری در اصل قضیه نداد، چرا که رفرمهای ضد انقلابی نیز، زمانیکه مبارزه توده ها در اعلا و بسا رفرانرا از این رفرمها طی طریق میکنند، چیزی نیست جز شکلی از سرکوب مبارزه انقلابی توده ها، قدرت سیاسی حاکم در چنین سیستمی برای دفاع و حفاظت از موجودیت سیستم و طبقات و اقشاری که این سیستم در خدمت آنها است، و خود این قدرت سیاسی نیز بعنوان مدافع آن خدمت میکند، چاره ای جز سرکوب کارگران و زحمتکشان نداد و طبیعی است که ایسان نیز برای نجات خویش و دفاع از موجودیت خود چاره ای جز مبارزه با قدرت سیاسی حاکم و نبودی این مناسبات استعماری و استثمارگری نخواهند داشت. هیئت خاکمه فعلی نیز بنا به ماهیت و سیاستها و عملکردهایش خارج از این قاعده نبوده و نخواهد بود و این مسئله که جناحی از آن فقط بر تاکتیک سرکوب اصرار میورزد و جناح دیگر ضمن قبول و اجرای تاکتیک سرکوب بعنوان تاکتیک اصلی برای تحمیق بیشتر توده ها و افت و انحراف

افشا کرده و سپهرا بوده های آگما ه بر علیه آن مبارزه می کنند به "جبر روی و آنا رشیم"، خاستت به جنبش صدامیرا لسنی و "در کنار ما میرا لسنیم فرار گرفتن" متهم نموده و (بی محابا) آنها را در کنار "جنا بیکار - ای که در سورکوتا ردا شجویان زندانی را میدهند" میگذارد. ما مجدداً به نوشته خود آنها استناد می کنیم شتر به کار می نویسند:

"... آنها که با جبر روی ها و حرکات آنها ریشیستی خود بزرگترین خیانتها را به جنبش صدامیرا لسنی خلق ما روا میدارند و زنده میگردانند و بنا بر دست دیکتا سیک و جنگ افروزیانه جناحهای از حکومت را فراموش میکنند... جنا بیکارانی که دستور کشتار دانشجویان زندانی را میدهند و با ندهای سیا ه راهبری میکنند... نیروها و عناصری که با حرکات جبر روا نه خود عملاً در کنار ما میرا لسنیم فرار گرفته و بزرگترین ضربه را به جنبش میهن ما وارد میازند... (کار ۵۹ صفحه ۲) و "روزهای سرنوشت ساز در پیش داریم، روزهای که هر نیروی ترفیخواه و صدامیرا لسنیست و هر کسی که فلتیش برای استقلال و آزادی ایران می تپد با بداند احساس مسئولیت کامل و بدور از هرگونه نا تکبانی و وابستگی عجلانه به استقبال آن سرودگر نه میتواند داشته باشد تا هائی مرتکب شود که تاریخ آن بعنوان خیانت یا دخا هذ کرد". (کار ۵۹ صفحه ۲ - تا کیدازما ست) و "وقتی به اهمیت این مبارزه سرنوشت ساز... ببینند... پیش از پیش درمی آید بیم که هرا تنها ه نیروهای ترفیخواه سیا سی که بر بیکران جنبش حراش وارد میکنند چه ابعاد خیا نت آزمی بخود می گیرند" (کار ۵۹ صفحه ۱) و با لاف رگان این سا زمان با "مسئولیت عظیم برای همکاران با هیئت خاکمه این احکام را ما در میبندیم که با همه سلاحها و قلمها بسوی امیرا لسنیم آمریکا و متحدان داخلی نشانه رود" (کار ۵۹ صفحه ۲) (که البته این متحدان داخلی در پیده ای ازنا تفی گوئی ها و کلی باقیها استنارنده و سپین به منشی جاسوس با ندهای سیا ه ختم میگردد) و "... کارگران با بداند افزایش تولید و بهره وری کار، مانع تبلیغات نفاق افکنانه دشمنان خود شوند" (کار ۵۹ صفحه ۱) و "تا کیدازما ست" که خلاصه این احکام چنین میشود "افزایش تولید"، کاهش

(۸) - البته سا زمان چریکهای فدائی این توصیه را به کارگران آن کارخانه ها نمیکنند که در آن "سورا های واقعی" وجود دارد. این دیگر عزیزتر از گناه است! فدائیان درست در آنجا شیکه کارگران از سطح آگاهی بیشتری برخوردارند و تحت فشار خود، نما بندگان واقعی خویش را در "سورا" نشاندند، از آنان دعوت میکنند که جرخ دستگا ه بهره گشی سرمایه داران را سریعتر بکار اندازند! یعنی از کارگران درست همان چیزی را طلب میکنند که در طبق خود نفی "سورای واقعی" و ضرورت وجودی آنرا حمل میکنند. آیا سورا های زرد در کارخانه ها و سرما به داران (و طبعاً دولت بورژوازی) حا می آن چیزی جز این از "سورا" و کارگران طلب می کنند؟!

فان، مسکن، آزادی

وردی‌بان بنی صدر عوام مغرب نیز هست که در هر کوی و برزن و در هر سخنرانی بر آن تاکید میکنند، واقعیت این است که گرچه کارگران، چه قبل از قیام و چه در طول و پس از آن، بیشترین فداکاری‌ها را کردند، بیشترین کشته‌ها را دادند و مبارزات قهرمانانه آنها بود که نقش قاطعی بر پایان حیات تنگ‌بین سلطنت داشت، اما نه تنها کمترین بهره‌ای از این همه فداکاری و مبارزه نبردند، نه تنها روابط استثمار حاکم از بین نرفت (که بنیاد ما هیت قدرت سیاسی حاکم‌چین انتظار می‌نیز با دست و قریب توده‌هاست) بلکه هیت حاکمه از مبارزه با آنان فراری مکرر دعوت کرده‌ها زگرند و به استثمار خود ادامه می‌دهند. کارگران مبارزه‌گر برای استادی ترین حقوق خود مبارزه می‌کنند و مورد سرکوب و اخراج و دستگیری و سیه زندان افتاده‌اند، کارگران بیگانه از حق حیات نیز محروم شدند و در قانون اساسی ارتجاعی چپ‌سوی اسلامی (که البته چیز دیگری جز این هم نمی‌توانست باشد) ابزار استادی مبارزه کارگران یعنی اعتصاب نیز ممنوع اعلام شده و مجازات‌های سنگینی برای بکار کردن آن پیش‌بینی گردید. شعار اساسی حکومت بورژوازی در شما مدت پس از بقدرت رسیدنش این بوده: کارگران عزیز! صبراً انقلابی داشته‌باشید! کمتر بخوابید، اما بیشتر کار کنید و بیشتر تولید کنید ما می‌پریم کارگران در زیر سلطه بورژوازی برای چه دست به افزایش تولید می‌زنند؟ که بیشتر استثمار شوند؟ که نرخ سود بورژوازی افزایش یابد؟ برای چه از مبارزه دست کشید و به جبران انقلابی خاتمه دهند؟ که به تثبیت بورژوازی ارتجاعی کمک نماید؟ برای چه با دست از اعتصاب و تنصص برای گرفتن جزئیات ناچیزی از حقوق خود دست بکشند؟ برای چه این "مدرسه انقلاب" را تعطیل کنند؟ که با تحکیم رژیم حاکم بیشتر و بیشتر سرکوب شوند؟ که مرگ تدریجی خود را تسلاوم بخشند؟ نسکی نیست که تمام ریزو بیونیست‌ها که بداند من بورژوازی بنا نه برده اند و رهبری سازمان چ. ف. خ. برای این سئوالات پاسخ می‌دهد، اما در این هم نسکی نیست که این پاسخ‌ها چیزی جز ابزاری جدید برای فریب کارگران و بمنظور قربانی کردن آنان در آستان بورژوازی نیست.

حال اگر توجه کنیم که تحلیل مارکسیستی ساخت اجتماعی - اقتصادی حاکم بر جامعه نشان می‌دهد که مبارزه با امپریالیسم زکاتال مبارزه با سرمایه - داری وابسته و قدرت سیاسی حاکم مدافع آن میگذرد اگر توجه کنیم همین تحلیل نشان می‌دهد که ایران در حال حاضر گرچه متفاوتی است سیستم جهانی امپریالیستی بوده و صورت "حلقه ضعیف" این سیستم در آستانه است و اگر هنوز به تزلزل نسبی "ضربه زدن به سیستم جهانی" می‌انگیزد امپریالیسم در حلقه ضعیف آن "معتقد با شیم" موضوع می‌بینیم که مبارزه نیروهای مارکسیست - لنینیست و کارگران و جنبش‌کنان بر علیه قدرت سیاسی حاکم نه در جهت تضعیف مبارزه با امپریالیسم، بلکه در جهت درجهت استحکام این مبارزه و در جهت رهایی زحمت - کنان است. هیچ نیروی دیگری نمی‌تواند علیه این هیت حاکمه و دولت طبقاتی او مبارزه نکند، هیچ نیروی دیگری نمی‌تواند تحت عنوان امکان "تجاوز نظامی" امپریالیسم "با بورژوازی حاکم مبارزه نکند زیرا این دولت، ارکان طبقاتی بورژوازی و بر ضد انقلاب است، زیرا این دولت ما هیت قاطعاً در به مبارزه فدا امپریالیسم نیست، زیرا این دولت خود ما سا

نماینده بورژوازی و مدافع نظام سرمایه داری وابسته است، چرا که بدون این نظام بقای این طبقه هرگز میسر نخواهد بود. با توجه به تمام این دلایل است که کمونیست‌ها راستین که در آستان طبقاتی پروولتاریا می‌جنگند علیه رژیم ما می‌ضعف‌ها و محدود - یتهای راهی ندادند چرا که بدون تزلزل، خط مبارزه طبقاتی و خط انقلاب را دنبال کنند. حال آنکه بورژوازی فریبکار ایران بمنظور به انحراف کشاندن سمت انقلابی این جنبش، سیاست "جماعتی و نسیان شریعتی" را در پیش گرفت و ریزو بیونیست‌های خائن حزب توده نیز انواع واقسام تهمت‌ها و ناسزاها را ضد انقلابی راه نیروهای انقلابی راستین وارد نمودند و می‌نمایند.

امروز رهبری سازمان چریک‌های فدائی در حمایت از بورژوازی سیاست تخطئه مبارزه نیروهای بیگانه را در پیش گرفته است. این رهبری نیروهای را که خواهان ادامه مبارزه طبقاتی و انقلاب میباشند "چپ‌رو" و "آنا رشتیست" می‌خواند، آنان را در کنار عوامل امپریالیسم جای می‌دهد و آنان را منتهم می‌کند که "بزرگترین خیانت‌ها را به جنبش فدا امپریالیسمی خلق ما روا می‌دارند" (کار ۵۹) و ما همگونی عیسی بنی حرف‌های بنی صدر، حزب توده و رهبری سازمان چریک‌های فدائی خلق می‌بینیم! بنی صدر هم میگوید "گروه‌های غیر مسئول و جب‌رویه ملت خیانت میکنند" ولی روشن است که در کار "ملت" همان طبقه سرمایه داران میباشند و هرگونه ضربه به منافع این طبقه استثمارکاران را زبانی می‌کنند. حال رهبری سازمان چریک‌های فدائی که بی‌سازش بنا بورژوازی مشاوران را آکنده ساخته است نمی‌تواند به نیروهای بیگانه انقلاب نتواند، زیرا او بجای مبارزه طبقاتی مستمر به سازش می‌اندیشد.

ب - سیاست صلح با بورژوازی

"کافی نیست که اذعان کنیم مبارزه طبقاتی تنها وقتی واقعی، بیگانه و تکامل یافته می‌شود که سیاست را در بر بگیرد. در سیاست نیز این امکان وجود دارد که با خود را محدود به جزئیات کرده و با عمیق تر به مسائل اساسی بپردازیم. ما رکیسم تنها هنگامی مبارزه طبقاتی را کاملاً تکامل یافته و "سرتا سر" میداند که نه تنها سیاست را در بر میگیرد بلکه مسائل اساسی سیاست یعنی ساختمان قدرت دولتی را مطرح می‌سازد. ... لنیرالیسم مبارزه طبقاتی در حیطه سیاست تنها با شرط اینکه ساختمان قدرت دولتی را شامل نشود موافقت می‌نماید."

(لنین - در باره درک لنیرالی و مارکسیستی مبارزه طبقاتی)

هما منظور که در بطور قبلی متوجه شدیم، سازمان چریک‌های فدائی با طرح ضرورت حمایت از بورژوازی و دولت حاکم به نفعی پیشبرد این انقلاب و مبارزه طبقاتی میرسد و نیروهای بیگانه را که خواهان همراهی با مبارزه طبقاتی می‌باشند "آنا رشتیست" قلمداد می‌کند. حال آنکه سیاست ریزو بیونیستی و انحرافی، عبارت است از آن سیاستی که در پی "فراری" "صلح" بین پروولتاریا و بورژوازی است، سیاستی که در پی تکامل مبارزه طبقاتی و کسب قدرت سیاسی نمایندند سیاستی که در پی منحرف کردن سمت اصلی مبارزه طبقاتی، یعنی " ساختمان قدرت دولتی" میباشند.

سازمان چریک‌های فدائی مطرح می‌کند: "ما با رها اعلام کرده ایم که سیاست "براندازی" نمی‌تواند سیاسی بود و مبارزات فدا امپریالیسمی و دیگران تک خلفی ایران بحساب آید" (کار ۵۹)

در اینجا سازمان چریک‌ها برای گرفتن خود در قبال بورژوازی دست به تحریف می‌زنند. همه میدانند که در حال حاضر هیچ نیروی کمونیستی به علت فقدان موقعیت عمومی انقلابی و شرایط ذهنی لازم انقلاب شعار "براندازی" را مطرح نکرده و در دستور خود قرار نداده است. ولی این امر یک جنبه قضیه است، حال آنکه با فدا امپریالیسم نیروی کمونیستی توقف در مبارزه طبقاتی علیه رژیم حاکم را طرح نکرده و نمی‌تواند هم بکند و هیچ نیروی کمونیستی با این انقلاب را اعلام نکرده و نمی‌تواند هم بکند. همه کمونیست‌ها می‌کوشند تا سمت مبارزه انقلابی توده‌ها علیه هیت حاکمه کنونی و امپریالیسم، سمتا به محور اصلی مبارزه حفظ گردد. همه کمونیست‌ها و انقلابیون وفادار به انقلاب می‌کوشند تا مبارزه طبقاتی جاری در جامعه پیوسته "ما حاکمان قدرت دولتی" را تعقیب نماید. زیرا این تنها سیاست بیگانه است.

با توجه به این واقعیت، اختلاف اساسی نیروهای بیگانه سازمان چریک‌های فدائی به مسئله در دستور روز قرار دادن یا ندادن "براندازی" بلکه مسئله منوجهما ختن یا نسا ختن سمت مبارزه طبقاتی علیه قدرت سیاسی میباشند. مسئله ادامه دادن یا ادا به ندادن به مبارزه طبقاتی تا انقلاب اجتماعی میباشند. مسئله تفاوت میان مارکسیسم - لنینیسم از یک سو و ریزو بیونیسم و لنیرالیسم از سوی دیگر می‌باشد. مسئله اساسی اینست که سازمان چریک‌های فدائی مخالف مبارزه طبقاتی علیه حکومت کنونی میباشند. این سازمان از مبارزه انقلابی علیه " ساختمان قدرت دولتی" نا به خالی کرده است، زیرا به سیاست صلح با بورژوازی روی آورده است.

سازمان چریک‌ها می‌گوید: "ما می‌بینیم که بیش از پیش برای استغراق صلح در کردستان و ولجکیزی از گسترش دامنه جنگ در این منطقه تلاش کنیم و از تلاش‌های صلح طلبانه‌ای که در برخی محافل حکومت دیده می‌شود استفسار می‌کنیم" (کار ۵۹)

و سیرا قافه می‌کند:

"... در مقابل جنگ افروزیها تا آنجا که در توانمان بوده است ایستادگی و مقابله کرده ایم. ما می‌بینیم توجه به مسئولیت عظیم سازمان با حرکات آنا رشتیستی، شعارهای سرنگونی و سوز و حرکات چپ روانه‌ای که توسط آنا رشتیست‌ها در میان طبقه کارگر مین مادان زده می‌شود چگونه ای همه حایبه مبارزه کنیم" (همانجا تا کنان سازمان است)



و بویژه آنها جم‌رویزونیستی سوسیال امپریالیسم شوروی نمی‌توانست به خارج شدن یک سری از احزاب و جریانات "مرکز" یا بیابنا بینی جنبش کمونیستی و تکامل رویزونیستی آنها بنویسه خودسرعت نیکند. با توجه به اوضاع بین المللی، در ایران در بیشتر بحران سیاسی - اجتماعی و تشدید مبارزه طبقاتی جدال بین خط مشی مارکسیستی - لنینیستی و خط مشی رویزونیستی نمی‌تواند اوج نگردد و مایل و رویدادهای طبقاتی جدید و گاه پیچیده نمی‌توانند نیروها را بسوی پاسخ مشخص تر و سخت تر نکشاند و این

یعنی کم‌بها دادن به مبارزه علیه رویزونیسم و ابورتونیسم می‌باشد. این ضربه برای یکبار دیگر نشان میدهد تا چه میزان مبارزه علیه رویزونیسم در جنبش کمونیستی از اهمیت قطعی برخوردار است. در واقع کسانی که به این مبارزه کم‌بها می‌دهند و در مقابل آن کوشش میکنند، زمینه ساز رشد و توسعه رویزونیسم می‌شوند. این خطا بورژواشی می‌باشد و خود نیز اگر چنانچه در تحریف خویش به پیش روند، قربانیان رویزونیسم (در انکال گوناگون) و سوسیال امپریالیسم خواهد گشت. کسی که این حقیقت

جوهر کلام سخنان فوق چیست؟ این جریسان مستند است:

- ۱ - بحق خواست عادلانه خلق کرد یعنی خود مختاری و حق تعیین سرنوشت در تحت شرایط حاکمیت بورژوازی - ری محاسن مبارزه طبقاتی نمی‌باشد.
- ۲ - امکان طرح بنوده‌های تحت ستم با رژیم استعمارگران موجود است.
- ۳ - از ملحق با بورژوازی حمایت کرده و از ادامه مبارزه طبقاتی جلوگیری می‌کنیم.

بنا بر این متوجه می‌شویم که مشی مبارزه علیه ندرت سیاسی نمی‌تواند به صلح با بورژوازی نیکند. رهبری سازمان جریکه، در شرایط ستم طبقاتی و امپریالیستی، "طرح اجتماعی" را موعظه کرده و می‌گوید: "ما از رکتیون مبارزه طبقاتی جلوگیری نمی‌ایم. حال آنکه کمونیست‌ها وظیفه دارند که در این مبارزه طبقاتی را هر چه بیشتر تان من نموده و آنرا بسوی انجام انقلاب اجتماعی رهنمون گردند. ولی رویزونیست‌ها که از انقلاب و تحت دارند، سازش طبقاتی را مطرح کرده و بفول لنین "مهمترین مطلب" ما رکتیسم یعنی آمورن مبارزه طبقاتی را مسور د تجدیدنظر قرار می‌دهند.

« کلام آخر »

هما نیکونه که دیدیم، گرایش رویزونیستی خاکم بر سازمان ج. ف. خ. د. ریکا مل خود به یک جریسان رویزونیستی در خط مشی خود به تجدیدنظر در باره مل ما هم مارکسیستی - لنینیستی دولت و مبارزه طبقاتی بردا حداثت، هر چند که این تجدیدنظر را کا ملا شوریه نگردد باشد، تحریف رویزونیستی بنویسد دولت، حمایت و پشتیبانی از دولت بورژوازی و دولت طبقاتی او، تبلیغ سازش طبقاتی و نفی مبارزه طبقاتی، رد بنویه‌های انقلابی مبارزه و روی آوردن به سوره فرمیستی و اصلاح طلبانه در برابر دولت بورژوازی، تا شید سوسیال - امپریالیسم شوروی نمنا به یک کشور "سوسیالیستی"، تا شید حزب سوده و رکتیسم در خا، این کارگزار سوسیالیست امپریالیسم نمنا به بخشی از جنبش کمونیستی ایران همه و همه موارد با رزاین تحریفات رویزونیستی توسط این جریان است و اگر همین روند همچنان ادامه یابد به ارتداد دکا مل این جریان از مارکسیسم - لنینیسم انقلابی خواهد انجامید.

لنین نوشت: سیاست ابورتونیسم و رویزونیسم یعنی "چپکاری طبقات، استنگافا از دیکتاتور ی پرولتاریا، استنگافا از عملیات انقلابی، شنا مانی بدون صدور سوا سن بورژوازی، بی اعتمادی ستم به پرولتاریا و اعتماد به بورژوازی" (ابورتونیسم و رکتیسم امپریالیسم دوم)

و امروز می‌بینیم همچون اناسی جریان حاکم بر سازمان جریکه‌ای فدائی بر این حکم لنین انطباق دارد. روس است که حاکمیت جریان رویزونیستی بر این سازمان یک تیر به رختش کمونیستی ایران است. جرعه‌ای که در دهان یک حقیقت فراموش نیکند

● گرایش رویزونیستی حاکم بر سازمان جریکه در تکامل خود به یک جریسان رویزونیستی در خط مشی خود، به تجدیدنظر در باره مل ما هم مارکسیستی - لنینیستی دولت و مبارزه طبقاتی بردا حداثت، هر چند که این تجدیدنظر را کا ملا شوریه نگردد باشد، تحریف رویزونیستی مقوله دولت، حمایت و پشتیبانی از دولت بورژوازی و دولت طبقاتی او، تبلیغ سازش طبقاتی و نفی مبارزه طبقاتی، رد بنویه‌های انقلابی مبارزه و روی آوردن به سوره فرمیستی و اصلاح طلبانه در برابر دولت بورژوازی، تا شید سوسیالیست امپریالیسم شوروی نمنا به یک کشور "سوسیالیستی"، تا شید حزب سوده خا، این کارگزار سوسیالیست امپریالیسم نمنا به بخشی از جنبش کمونیستی ایران، همه و همه موارد با رزاین تحریفات رویزونیستی توسط این جریان است و اگر همین روند همچنان ادامه یابد به ارتداد دکا مل این جریان از مارکسیسم - لنینیسم انقلابی خواهد انجامید.

امین بنویه خود نمی‌تواند هر چه بیشتر چهره رویزونیسم را عریان نیکند.

رشد و تکامل گرایش رویزونیستی در سازمان جریکه‌ای فدائی در بیشتر مجموعه تحولات ملی و بین المللی صورت می‌گیرد. عریان گردیدن هر چه بیشتر رویزونیسم سازمان جریکه‌ای فدائی خود موجب میگردد تا امکان انجام مرز بندی‌های دقیق تر و تمقیه گسترده صفوف جنبش کمونیستی از اندیشه‌ها و افکار رعدا رکتیستی و رویزونیستی بنویسد و آشکارا، به تیر بدید آید. حال کمونیست‌ها با بدیهه این تحولات آگا‌ها نه برخورد نموده و بکوشند تا از طریق بیشتر دیک ممبرزه سیاسی - ایدئولوژیک فعال، این مرز بندیها هر چه آگا‌ها نه تیر د فیکتر صورت گیرد. بدون این مبارزه بیکر فدر رویزونیستی جنبش مارکسیستی - لنینیستی نمی‌تواند به طرده همه جا تیر به رویزونیسم نقویت قطب ایدئولوژیک پرولتاریا و تان من توسعه آتی خود را نل آید. بدون این مبارزه ایدئولوژیک نمیتوان وحدت جنبش کمونیستی و ایجا د حزب را بر بنا به سونوی استوار مارکسیسم - لنینیسم برقرار ساخت.

مارکسیسم - لنینیسم را با موزیم و یکا ریندیم! رویزونیسم را افشا کرده و طرد نما شیم! بورژوازی و امپریالیسم را سواخته و در هم بکوبیم!

را انکا ریمیکند، مارکسیست - لنینیست نمنا شند. با بدما هیت بورژواشی رویزونیسم را درک و مبارزه - ای همه جا تیر را علیه آن سازمان داد، بدون چنین مبارزه‌ای بقا و تکامل مارکسیسم - لنینیسم در مین ما میسر نخواهد گشت و این واقعیت نه تنها تمام نیروها و عناصر مرم. ل جنبش کمونیستی، بلکه بخصوم جریان و عناصر صادق و وفادار به مارکسیسم - لنینیسم در درون سازمان ج. ف. خ. را با بدید ارتز نموده و کوشش و توان آنها را جهت مبارزه‌ای بیکر علیه این پیش رویزونیستی غالب بر سازمان ج. ف. خ. را افزون تر نما بد.

در عرصه بین المللی مارکسیسم - لنینیسم جدال سهمگینی علیه رویزونیسم (در انکال خرو جفسی - برژنکی، جیتی و...) در پیش دارد. واقعیت اینست که تعرض بورژوازی علیه پرولتاریا موجب گردیده تا بیکری از دستا وردهای سوسیالیسم موقتاً زینین برود. شوروی سوسیالیستی لنین و استالین به شوروی سوسیالیست امپریالیستی و چین سوسیالیستی به چین رویزونیستی تبدیل میگرددند. این تحولات خود را در جنبش کمونیستی بین المللی منعکس ساخته و مدد نمودند تا احزاب و سازمانهای متعددی به راه ارتداد و خویشا نیکنده شوند. این ضربات نمیتوانست شرایط مساعدتری جهت رشد بعدی رویزونیسم بوجود نیاورد. در حال حاضر تعرض رویزونیسم "سه جانی"

مبارزه با امپریالیسم از مبارزه با ارتجاع داخلی جدا نیست